

نقش غیبت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) در دولتسازی

محسن مهاجرنیا

استادیار گروه سیاست، پژوهشکده نظامهای اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.

Mohajernia99@yahoo.com

چکیده

اگرچه واژه دانش اصطلاح عامی است، دوگانه نص و دانش بیانگر آن است که نص از منبع وحی و عصمت تولید شده است و دانش در سامانه عقلی و بشری تکون یافته است. با غیبت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) و انقطاع چشمۀ جاری نصوص، به دلایل و ضرورت‌های استمرار زندگی و بقای رسالت و دین و مكتب اهل بیت (علیهم السلام)، جامعه اسلامی نیازمند تولید دانش‌هایی شد تا براساس آن حیات سیاسی خویش را مدیریت کند. زمینه‌های اعتقادی و باورهای دینی اهالی اندیشه را به سمت بازسازی ارشادات دینی درخصوص سبک زندگی و الگوی رفتاری جدید رهنمون کرد، اما بسترها تاریخی و شرایط سیاسی عینی مسیر ناهمواری را فراروی آن‌ها قرار داد. تراحم الگوی مطلوب آن‌ها با الگوی نامطلوب مخالفان، مباحث و منازعات فراوانی را به وجود آورد و به تبع آن تبدیل به هنجارهای رایج و ایدئولوژیک در جامعه شد. در چنین شرایط پیچیده‌ای، متفکران می‌بايست با تصرف در آن‌ها و بازسازی الگوی مطلوب خویش سبک زندگی سیاسی را در قالب نظام مطلوب عصر غیبت بازسازی می‌کردند. تلاش موفقیت‌آمیز آن‌ها زمانی به ثمر نشست که توانستند با بازناسی و بازخوانی نصوص غیبت و اجتهاد در منابع، دو دانش جدید با عنوان «نص‌شناسی» و «فقه سیاسی» را تولید کنند و براساس آن‌ها الگوی «دولت نیابت» و «ولایت فقهی» را استنباط کنند و با ضرورت زمانه تطبیق دهند. اندیشه‌ورزی آن‌ها در چنین شرایطی

مقدمه

سبب شد تا در دو حوزه «باورها» و «عقلانیت» هم دو دانش «کلام سیاسی» و «فلسفه سیاسی» تکون یابند و در سایه عنصر غیبت به کمک نصوص و فقه سیاسی بستابند و با تمرکز بر ولایت فقیه، مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) را از میان چالش‌های دشوار و آزمون‌های سخت عبور دهند.
کلیدواژه‌ها: دانش سیاسی، فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی، غیبت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه).

۷۸

به باور این نوشتار، امامت جوهره سیاست شیعی و فرانگاره حاکم بر دانش و گفتمان‌های سیاسی آن است. خوانش دانش سیاسی شیعه در چهارچوب این پارادایم قرائت خاصی از سیاست‌ورزی را ارائه می‌دهد؛ به‌ویژه آنکه مهم‌ترین نیاز مبرم امروز ما مقوله تحول، نوآوری و نظریه‌پردازی در علوم انسانی و اسلامی است. یکی از راه حل‌های نیل به این مقصود بهره‌گیری از آستانه‌های تکون و پرسش‌های زمینه‌ای و زمانه‌ای دانش‌هاست. از این طریق می‌توان به فهم درستی از ظرفیت‌های موجود و افق‌های فراروی دانش سیاسی شیعه در دوره معاصر دست یافت. تحقیق حاضر در صدد است تا با کنکاش در اولین تجربه تکون دانش سیاسی در دو سده آغازین عصر غیبت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه)، رمز و راز گذار از نص به دانش را کشف کند و نشان دهد که چگونه با گذشت قرن‌ها، اندیشه سیاسی شیعه هنوز هویت خود را در سایه فرانگاره غیبت بازیابی می‌کند و در دوره معاصر، به رغم چالش‌ها و تعارض‌ها با اندیشه‌های رقیب و رویکردهای مدرن، توانسته است ارتباط خود را با سامانه پارادایمی غیبت، حفظ و تقویت کند و بسیاری از ظرفیت‌های نوشکفته را بروز دهد و در میان ترافیک سنگین اندیشه سیاسی رقیبان و ضرورت‌ها و مسائل نوپیدای فراوان، استعداد پرداختن به نظریات نوین را سرلوحه خود قرار دهد و مدعی کشف و نوآوری شود.

تحقیق نسبت سنجی میان نص و دانش با غایب‌شدن امام دوازدهم (عجل الله تعالى فرجه)، حیات سیاسی شیعه را به دو بخش حضور و غیبت تقسیم کرده است؛ دوره حضور در باور شیعه، دوره کمال و عصمت و علم و درایت است. در مقابل، دوره غیبت عصر مشحون به نقص، خطأ و تردید است. در دوره نخست اندیشه سیاسی شیعه بر پایه «نصوص» و دوره دوم بر اساس «قرائت نصوص» شکل گرفته است. بالطبع نصوص، منتبه به دین و وحی هستند و قرائت‌ها، معرفت و دانش بشری هستند. نتیجه قهری این دوگانگی آن است که مجموعه اندیشه سیاسی شامل دو مرحله نص محوری و دانش محوری است. ساماً نص محوری تحت مشیّت و اراده تشریعی خداوند و

اولیای الهی است و گفت و گو در باب آن در مستوی مباحث اعتقادی و مکتبی است، اما در دوره پسانصی، گذار از سرچشمهٔ وحی و معصومان، عقل اجتهادی عالمان و متكلمان و فقیهان نقش بازتولید و بازسازی نصوص را بر عهده گرفت و به باور ما اولین کام‌های تولید «دانش سیاسی شیعه» در فردای غیبت شکل گرفت.

سؤال اساسی تحقیق آن است که چه نسبتی میان دانش سیاسی شکل‌گرفته با ماجراهی غیبت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) وجود دارد؟ آیا فرایند تکون دانش یادشده به مثابه یک روند طبیعی، صرفاً در ظرف زمان غیبت شکل گرفته است و یا تحت تأثیر غیبت سامان یافته است؟ آیا اگر غیبت اتفاق نمی‌افتد، امروز شاهد دانش سیاسی موجود شیعه نبودیم؟

رویکرد این تحقیق براساس چهارچوب نظری هرمنوتیک قصدگرای زمینه‌محور با روشن اسکننری به دنبال آن است تا نشان دهد شرایط و زمینه‌های فکری و عملی آغاز عصر غیبت در فهم عالمان شیعی از حادثهٔ غیبت و مسئلهٔ جانشینی به‌گونه‌ای بود که همهٔ ذهن و زبانشان در خدمت مواجهه با هنجارهای مرسومی بود که پیرامون دو الگوی رفتاری و سیاسی موجود نامطلوب «حاکمیت دولت عباسیان» و الگوی مطلوب غیرموجود «دولت نیابی از امام زمان (عجل الله تعالى فرجه)» تکوین یافته بود. آن‌ها توانستند با تصرف در آن هنجارها و بازسازی مطلوبیت‌های سیاسی در سبک زندگی دینی، سامانهٔ اندیشهٔ سیاسی شیعه را طراحی و ثبت کنند. فهم دقیق اندیشهٔ سیاسی متفکران و قصد آن‌ها در ارائهٔ گونهٔ خاصی از تفکر، که در متون و آثار سیاسی آن‌ها به‌جای مانده است، نیاز مند اکتشاف همهٔ عناصر تأثیرگذار در یک فرایند چهارسطحی است. ابتدا باید زمینه‌های اعتقادی و شرایط سیاسی تأثیرگذار بر فکر آن‌ها را بررسی کرد؛ سپس باید الگوها و سبک زندگی سیاسی آن دوران شناسایی شود تا در مرحله سوم هنجارهای رایج پیرامون آن الگوها را به درستی تشخیص داد و نوع موضع‌گیری ایدئولوژیک عالمان را در آن فضای هنجاری و سیاسی شناخت تا نسبت آن‌ها را با الگوهای سبک زندگی سیاسی و وزن علمی آن را به لحاظ منطقی و زبانی مرحلهٔ چهارم دریافت و در نهایت، عیار نظریهٔ سیاسی و وزن علمی آن را به لحاظ منطقی و زبانی کشف کرد. براساس این فرایند معرفت‌شناختی، ادعای تحقیق حاضر این است که عالمان دورهٔ صدر غیبت با درک آگاهانه از نصوص نیابت و متأثر از ماجراهی غیبت، سبک زندگی سیاسی شیعه را در قالب چهارچوب نیابت فقیه و نظم سیاسی «ولایت عامهٔ فقیه» بازسازی کردند.

در ادامه، مقاله مسئولیت خویش می‌داند تا در عصر خیزش و نهضت نرم‌افزاری تولید دانش دینی، نقش غیبت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) را در سه موضوع اساسی به شرح زیر ارزیابی کند و ارائه دهد:

نقش غیبت در تکون چهار دانش سیاسی «نص شناسی سیاسی»، «کلام سیاسی»، «فقه سیاسی» و «فلسفه سیاسی»؛

تلاقي دانش‌های سیاسی بر دولت نیابتی ولايت فقيه؛

دولت‌سازی در مدل‌های چهارگانه استكمالی: «مدل دولت در دولت شیخ مفید»، «مدل دولت تلفيقی محقق کرکی»، «مدل دولت مشروط محقق نائینی»، «مدل ولايت مطلق فقيه».

نقش غیبت در تکون چهار دانش سیاسی

بر مبنای چهارچوب نظری و روش تحقیق در آغاز دوره غیبت، زمینه‌های ذهنی و فرهنگی یعنی مبانی مکتبی و روایاتی، که تکلیف سبک زندگی سیاسی مؤمنانه عصر غیبت را معین کرده بود، در مستوای گفتمانی یک الگوی مطلوب و یک الگوی نامطلوب صورت‌بندی شده بود؛ از یکسو، نظم سیاسی نیابی فقيه محور مطلوب را توصیه می‌کرد و ازطرف دیگر، بر فقدان صلاحیت و مشروعیت نظم سیاسی جائزه تأکید داشت. مواجهه زمینه‌های یادشده با شرایط دشوار سیاسی و اجتماعی آستانه غیبت، عالمان شیعی را با دو الگوی رفتاری مواجه کرد. آن‌ها می‌بایست با درک واقعیت‌های موجود به ارزیابی هنجارهای مرسوم سیاسی پیرامون الگوهای مطلوب و نامطلوب مبادرت می‌کردند و با تصرف و بازسازی در آن‌ها، اندیشه سیاسی خود را ارائه می‌دادند. حاصل این تلاش‌ها به تولید چهار «دانش اسلامی» منتهی شد که در ادامه خواهد آمد.

۱. دانش نص شناسی سیاسی

شرایط بحرانی آستانه غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) مهم‌ترین مأموریت عالمان را بر حفظ تراث ائمه متمرکز کرد تا با درک موقعیت مكتب اهل بیت (عليهم السلام)، تلاش محدثان بزرگ مصروف بازشناسی و بازسازی میراث علمی و متابع هویتی و مکتبی شود. این تلاش احیاگرایانه به تولید و گسترش دانشی به نام درایةالحدیث و «حدیث‌شناسی» و «نص شناسی» منجر شد.

«بحران غیبت» نیاز امامیه را به استحکام‌سازی در همه رویکردهای بینشی، اعتقادی، رفتاری، منشی و اخلاقی بر پایه نصوص، مضاعف کرده بود و پیوند ذاتی آموزه‌های تشیع با سیاست سایه سنگینی بر انگیزه‌ها و محتوای نهضت نص‌گرایی انداخته بود؛ به طوری که آن را به جریانی انقلابی و عقلانی براساس مصالح مكتب تبدیل کرده بود.

با این تلاش‌ها، دانشی بر محور احادیث و نصوص درحال تکون بود که حاصل آن بازسازی

باورهای کلان سیاسی، ترسیم راهبردهای سیاسی تشیع و ارائه راهکارهایی برای بروزرفت از تنگناهای آن زمان بود.

این نهضت شامل اعتقادات، اخلاقیات، عبادات، معاملات و سیاست بود. متفکران نص‌گرای آغاز عصر غیبت با درک این مهم که محور و مدار زندگی هنوز بر «نصوص» استوار است، به دسته‌بندی و تبییب مفاهیم اساسی و اصول سیاست در قالب ابواب «اثبات حجت و ولایت»، «ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام)»، «ولایت فقها در عصر غیبت»، «لزوم اطاعت از امام»، «نفي طاغوت» و «حجیت عقل» اقدام کردند تا نصوص را در بستر سبک زندگی فردی و اجتماعی قرار دهند و فدایکارانه، مبانی و منابع تأملات متفکران بعدی در گرایش‌های معرفت سیاسی را فراهم کنند.

۲. دانش فقه سیاسی

بعد از احیای متون در نهضت علمی نص‌شناسی، دانش فقه عموماً و فقه سیاسی خصوصاً اولین دانش اسلامی تولیدی است که در امتداد نص، برای سامان‌بخشیدن به زندگی اجتماعی و ترسیم زندگی شهریاری براساس استتباط از نصوص پا به میدان معرفت بشری گذاشت؛ بنابراین، فقه سیاسی به دلایل زیر محصول مستقیم غیبت امام عصر (عجل الله تعالیٰ فرجه) و شرایط بحرانی پس از آن است. به دلیل فقدان امام در عینیت جامعه و انقطاع تولیدات نصوص وجود روایات متناقض، متعارض و فقدان نص در پاره‌ای از امور، تکون چنین دانشی ضروری می‌نمود.

- دستورات و ارشادات ائمه (علیهم السلام) به چگونگی استفاده از روایات در شرایط حضور دستور مستقیم ائمه (علیهم السلام) و امام عصر (عجل الله تعالیٰ فرجه) به مرجعیت فقیهان و حجیت‌بخشی به نیابت و ولایت سیاسی آن‌ها و الزام عوام در مراجعته به ایشان؛
- استفاده از تجربه تولید فقه سیاسی اهل سنت در غیبت پیامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) و اصحاب و رؤسای مذاهب؛
- لزوم تعیین تکلیف شیعیان نسبت به مسائل مستحدثه و حوادث واقعه از طریق اجتهاد؛
- امكان‌پذیر بودن ضرورت فهم، حفظ و گسترش مکتب در عصر غیبت تنها با اجتهاد و استتباط.

۳. دانش فلسفه سیاسی

همان طور که بحران غیبت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) عاملی شد تا دانش نص‌شناسی سیاسی برای احیای تراث و دانش کلام سیاسی برای دفاع از باورهای سیاسی و هویت مکتبی و دانش فقه سیاسی برای اجتهاد و استنباط وظایف سیاسی تکون یافتند، فلسفه سیاسی هم دانش نوظهوری بود که توسط جمعی از عالمان شیعی برای دفاع از سنت سیاسی اسلام بازسازی شد. مؤسس دانش فلسفه سیاسی اسلام، تحت تأثیر حادثه غیبت، به ترسیم مدینه فاضله‌ای اقدام کرد که بعد از غیبت «رئیس مماثل» یعنی امام معصوم (علیه السلام)، ولایت در انحصار «رئیس سنت» یعنی فقیه جامع الشرایط است (مهاجرنیا، ۱۳۷۷). فارابی با استدلال فلسفی ادامه مکتب ائمه ابرار (علیهم السلام) را در اجتهاد فقهی و رهبری فقیهانه دانست و با ارجاع به دانش فقه سیاسی، فلسفه سیاسی را در خدمت تبیین ضرورت‌های معرفتی مدینه فاضله فقیه محور عصر غیبت امام (عجل الله تعالى فرجه) قرار داد.

۴. دانش کلام سیاسی

دانش کلام سیاسی بخشی از کلام اسلامی است که پیرامون اراده، فعل و جعل الهی در باب حیات سیاسی بحث می‌کند. این دانش از آغاز بر محور بحران خلافت و امامت در جامعه اسلامی تکون یافته است. مرکز کلام سیاسی به صورت سنتی در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بر تبیین جایگاه و مشروعيت الهی امامان دوازده‌گانه بود. در عصر غیبت امام زمان (عجل الله تعالى فرجه) ضرورت حفظ و استمرار جامعیت دین دغدغه اصلی متكلمان شد. موضوع «نیابت» و جانشینی امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) و تبیین وظایف اجتماعی شیعیان مورد توجه قرار گرفت و «کلام سیاسی» حسب شرایط غیبت بر پایه عقلانیت دینی نوین بازسازی شد. مکتب کلامی شیعه به دلیل جایگاه گفتمنانی خود از ابتدا صبغه سیاسی خود را در رقابت با مکاتب دیگر، که نوعاً با قدرت سیاسی حاکمان همراه بودند، حفظ کرد و موضوع امامت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی در آن همواره مقوله‌ای واقعی، هویتی و انضمامی بر ذهن و رفتار سیاسی متكلمان شیعی حاکم بود. موضوع نقش غیبت در تولید چهار دانش سیاسی یادشده و چگونگی تعامل میان آن‌ها و تلاقی آن‌ها بر دولت ولایی عصر غیبت (مهاجرنیا، ۱۳۹۷) پیش از این مورد توجه نگارنده بوده است.

تلاقی دانش‌های سیاسی بر دولتسازی در غیبت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) دانش‌های سیاسی چهارگانه آغاز عصر غیبت، دولت پیامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) را متولی

دین و دنیا (شیخ مفید، ۱۴۱۳: صص ۳۰-۳۳) و دولت امامت را «رئاسه عامه فی امور الدين و الدینیا نیابه عن النبی (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم)» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ج: ص ۳۹) دانسته‌اند و براساس نصوص دینی و ضرورت عقلی استمرار دین و هدایت، اعتقاد به جانشینی فقیهان دولت «نیابت عام» را بدون تعطیلی مطرح کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۵: ص ۳).

نظم سیاسی نیابتی یگانه مبنای مورد تسلیم فقیهان، متکلمان و فیلسوفان بر مبنای آماده‌سازی محدثان بوده است. «دولت‌سازی» جدید در آستانه عصر غیبت با حجم گسترده‌ای از ادبیات در قالب واژگانی بیانگر آن است که این دولت در پارادایم غیبت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) و اعتقاد به حجیت و «مشروعیت تبعی» آن است. عبارات زیر بیانگر آن است که در عصر غیبت، الگوی نیابت در قالب «ولایت فقها»، به مثابه پیش‌فرض قطعی و الگوی مقبول در جامعه اسلامی مورد توافق همه عالمان دینی بوده است:

«المأذون من جهة صاحب الامر» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۸۱۰)؛ «الولاية في جميع ما لنيابة فيه مدخل» (محقق کرکی، ۱۴۰۹: ص ۱۴۲)؛ «ان يتولوا ماتولاه السلطان» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۶۷۵)؛ «من اليه الحكم بحق التیابة»، «من له الولاية على شؤون العامة» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۱: ص ۱۸۴)؛ «المنصوب للمصالح العامة» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ص ۴۲۷)؛ «انهم نواب الامام (عليه السلام)» (حلی، ۱۴۱۲، ج ۵: ص ۴۱)؛ «النائب عن ولی الامر (عليه السلام)» (ابن ادریس، ۱۳۹۰، ج ۳: ص ۵۳۸)؛ «الائمة قد فوضوا النظر فيه الى فقهاء شيعتهم» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۸۱۰)؛ «المنصوب من قبل الامام (عليه السلام)» (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ص ۲۵۳)؛ «الولایة من قبلهم» (همان)؛ «المتصرف بامرهم» (همان)؛ «النیابة المجعلة» (کاشف الغطاء، بیتا: ص ۵۴).

گزاره‌های یادشده نشانگر آن است که «دولت‌سازی» نیابتی اصل موضوعه اعتقادی و کلامی مسلم فرض بوده است؛ تا آنجاکه بسیاری از فقیهان بزرگ ابتدا به زمینه‌های اعتقادی آن اشاره کرده‌اند و سپس به تبیین وظایف و مسئولیت‌های فقیه و تکالیف مردم در قبال آن‌ها اهتمام ورزیده‌اند. این باور قطعی به نیابت فقیه تا آنجاست که متکلم و فقیه معاصر بر این باور است که حتی اگر هیچ روایت فقهی‌ای هم در کار نباشد، به لحاظ اعتقادی و عقلی «هر کس عقاید و احکام اسلام را، حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد (همانند امامت)، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد دید (امام خمینی، ۱۳۷۵: ص ۳). این رویکرد سیاسی در انحصار دانش کلام سیاسی نماند. علاوه‌بر «فقه اکبر» و «فقه اصغر»، فلسفه سیاسی هم اعتقادات سیاسی در باب دولت‌سازی و نیابت در عصر غیبت امام

عصر (عجل الله تعالى فرجه) را به طور گسترده مطرح کرد و موضوعاتی نظیر نقش دین و توحید در ساخت قدرت و جامعه و مدینه فاضله، رفتار مؤمنان، رسالت، امامت، مشروعيت حکومت نبوی و علوی و دولت جهانی مهدویت را در قالب اصطلاحات فلسفی عرضه کرد (مهرجنیا، ۱۳۸۰؛ باب: صص ۱۱۹-۱۳۱).

حکیم شیعی ابونصر فارابی در ادامه دو الگوی سیاسی دولت فاضله، یعنی «نظم رئیس اول یا نظم سیاسی نبوی» و «نظم رئیس مماثل یا نظم سیاسی امامت»، نظم سیاسی جدیدی با عنوان «نظم سیاسی رئیس سنت یا ولایت فقیه» مطرح کرد (مهرجنیا، ۱۳۸۰؛ الف: ص ۲۳۹). فارابی در تبیین ضرورت دولت و ریاست می‌گوید: «رئیس المدینه الفاضله لیس یمکن ان یکون ای انسان اتفق» (فارابی، ۱۹۹۱: ص ۱۲۲)؛ ازین‌رو، رئیس سنت و ولایت فقیه را «دولت تبعی»، «غیر مماثل»، «حافظ سنت»، «عامل سنت»، «مستتبط احکام امور مستحدثه و غیر مصحره و غیر مقدره» و «ریاست سنت» معرفی می‌کند (فارابی، ۱۹۶۷: م: ص ۵۰) و در تعریف آن می‌گوید: «نوعی از رهبری است که در زمان فقدان رئیس اول و رئیس مماثل، رهبری جامعه را به عهده می‌گیرد و سیره و سنت و شریعت گذشته را تثییت و تحکیم می‌کند و براساس آن نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به سوی سعادت هدایت و ارشاد می‌کند» (فارابی، ۱۹۶۴: ص ۸۱). فارابی با بیان وظایف و مسئولیت‌های پانزده‌گانه (مهرجنیا، ۱۳۹۷) برای دولت سنت، ویژگی‌ها و شرایطی را هم برای آن بیان می‌کند.

شرایط دولت سنت

۱. دولت سنت، دولت حکمت است.

۲. دولت سنت، دولت فقاوت است (فارابی، ۱۹۶۷: م: صص ۵۱-۵۰)؛ بنابراین، باید متصف به الزامات هشت‌گانه زیر باشد:

۱-۲. شریعت‌شناس،

۲-۲. شناخت مقتضیات زمان وضع شریعت،

۳-۲. شناخت ناسخ و منسوخ در شریعت،

۴-۲. آشنایی با ادبیات و زبان رئیس اول،

۵-۲. آشنایی با عرف و عادات زمان رئیس اول،

۶-۲. آشنایی با استعمالات و استعارات زمان رئیس اول،

۷-۲. شناخت مشهورات زمان خطاب،

۲. آشنایی با روایت و درایت.
۳. دولت سنت مبتنی بر دین خاتم است (فارابی، ۱۳۴۸: ص ۷۱).
 ۴. دولت سنت متناسب با اقتصادی زمان است (فارابی، ۱۹۶۷: ص ۵۰).
 ۵. دولت سنت دولت هدایت است (فارابی، ۱۴۰۳: صص ۷۷-۸۳).
 ۶. دولت سنت دولت جهاد است (فارابی، ۱۹۹۱: ص ۱۲۷).

علاوه بر شرایط شش گانه یادشده برای رئیس دولت سنت، شانزده ویژگی طبعی هم ذکر شده است (مهرجنی، ۱۳۸۰ الف: ص ۲۴۰). در فلسفه سیاسی فارابی، تبیین رئیس اول و رئیس مماثل به دلیل برخورداری از شرط حکمت، در محدوده فلسفه سیاسی و کلام سیاسی باقی مانده است، اما حوزه تبیین ولایت فقیه در مقام ریاست تابعه غیر مماثل به «فقه مدنی» واگذار شده است (مهرجنی، ۱۳۸۰ ب: ص ۱۴۸).

فرایند دولت‌سازی در گستره غیبت

ادیبات سیاسی غیبت مهم‌ترین دغدغه مکتبی و اساسی‌ترین حلقة ارتباطی میان دو دوره حضور و غیبت را در قالب «دولت ولای نیابتی» معرفی کرده است. به همین دلیل با نقیبی به پشت احکام فقهی، می‌توان به مبانی کلامی هر مسئله فقهی دست یافت. در مقوله ولایت فقیه، بسیاری از فقیهان با تقطن به جایگاه کلامی آن، ابتدا به اصل حاکمیت مطلق و انحصاری خداوند اشاره می‌کنند که هیچ کس غیر از خدا حاکمیت ندارد و خداوند برای اجرای این حاکمیت ابتدا به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اذن حکومت داده است و این اجازه از طریق او به امامان معصوم رسیده است و در دوره غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالى فرجه) برای هدایت و رهبری جامعه به فقیهان واجد شرایط به نحو عام، اجازه ولایت و رهبری تفویض شده است. آن‌ها بعد از بیان این فرایند کلامی، وارد شرایط فقهی و قلمرو اختبارات فقیه می‌شوند. (شیخ انصاری، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۳۴).

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد به موازات تحول شرایط سیاسی، رویکردهای متکلمانه و فقیهانه به نظریه ولایت فقیه نیز دچار تطور شده‌اند. چهار نسل از رویکردهای فیلسوفانه، متکلمانه و فقیهانه حاصل این تطور است. در ادامه، به چهار نسل الگوی «دولت‌سازی» در سایه پارادایم غیبت در چهار چوب («ولایت فقیه») اشاره می‌شود.

۱. نسل اول دولتسازی در عصر غیبت

فضای سنگین فکری و سیاسی دوره غیبت صغای امام زمان (عجل الله تعالیٰ فرجه) که به عصر تحیر و سرگردانی معروف شده است، برای عالمان شیعی احساس خطری نسبت به بقای مکتب به وجود آورده بود و در شرایط دشوار خفقان دولت فاسد عباسی، به فکر تعیین مصدق جانشینی از امام معصوم در چهارچوب «ولایت فقیه» برآمدند. شیخ مفید اولین متكلم و فقیهی است که بر مشروعیت انحصار دولت ولایی منصوب از ناحیه ائمه (علیهم السلام) تصریح می‌کند: «من نصبوه لذلک من الامراء والحكام، وقد فوضوا النظر فيه الى فقهاء شيعتهم مع الامكان» (شیخ مفید، ص ۱۴۱۳: ۸۱۰). او در عصر غیبت و حیرت، مسئولیت هدایت و رهبری جامعه اسلامی را متوجه فقیهان می‌داند که در شرایط استبداد حاکمان جور باید به مسئولیت خود عمل کنند. ایشان با عنایت به زمینه ذهنی و اعتقادی به ضرورت ولایت فقیه و با عنایت به شرایط دشوار سیاسی امتناع تحقق آن، «نظریه دولت در دولت» را راه علاج بحران جانشینی معرفی می‌کند. او به رغم فتوای قبلی خود در مورد حرمت تعامل با سلاطین جور، براساس اصل ضرورت قدر مقدور در حفظ مکتب، به حضور فقیهان در درون دولت جائز عباسی فتوا می‌دهد و تعامل با آن را مشروع می‌داند و با شجاعت آن را از ناحیه امام عصر (عجل الله تعالیٰ) اعلام می‌کند. «من تأمر على الناس من اهل الحق بتمكين ظالم له، وكان اميرًا من قبله في ظاهر الحال، فائتما هو امير في الحقيقة من قبل صاحب الأمر (ع)، الذي سوّغه ذلك و اذن له فيه» (همان: ص ۸۱۲). با پذیرش این «مبنای کلام سیاسی» که فقیه می‌تواند در حاشیه سلاطین جور از طرف امام معصوم (علیهم السلام) مشروعیت داشته باشد، باب فقهی گسترده‌ای برای ولایت فقها باز شد که شاگردان شیخ مفید آن را تقویت کردن و به مدت شش قرن تا دوره صفویان در ایران، مبنای اعتقادی و فقهی در سبک زندگی سیاسی تشیع بود. برای تقویت همین مبنای شیخ مفید بود که سید مرتضی کتاب العمل مع السلطان را نگاشت. آنچه در این رویکرد قابل توجه است، ترسیم جایگاه ولایت فقیه و مسئولیت‌های الهی آن در چهارچوب فرانگاره نظام امامت و تأکید بر مشروعیت ولایت فقیه به مثابه «مجعل الهی» و « فعل الهی » ازسوی صاحب‌الامر (عجل الله تعالیٰ) است.

۲. نسل دوم دولتسازی در عصر غیبت

تجربه شش صد ساله حاکمیت نظریه «مشروعیت ولایت فقیه در حاشیه سلاطین جور»، با روی کار آمدن سلسله شیعی صفوی، وارد فاز جدیدی شد. شاهان صفوی از فقهای بزرگ برای مشارکت در حکومت و ولایت دعوت کردند. محقق کرکی اولین فقیهی است که دعوت آن‌ها را پذیرفت و

با استدلال عقلی و اعتقادی ضرورت رهبری سیاسی در قالب «ولایت فقیه» را تبیین کرد (محقق کرکی، بی‌تا: ص ۴۷). او با تدوین کتاب جامع المقادد، اعلام کرد که «فان الفقیه المأمون الجامع لشرایط الفتوى منصوب من قبل الامام». فقیه جامع الشرایط به لحاظ «اعتقادی» از ناحیه امام معصوم (علیه السلام) منصوب است و به لحاظ «فقیهی» یاری او برای تشکیل حکومت اسلامی واجب است (محقق کرکی، ۱۴۰۸ ق: ص ۳۷۱). کرکی با انگیزه دولت‌سازی، پذیرش نظریه دولت تلفیقی «فقیه سلطان عادل ماذون»، رویکرد اعتقادی و فقیهی جدیدی به اصل ولایت فقیه به مثابه نایب امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) تأسیس کرد. او به لحاظ کلامی و اعتقادی، برای خود مشروعیت سیاسی مستقل از شاهان صفوی قائل بود (محقق کرکی، ۱۴۰۹ ق: ص ۱۴۲). اما به دلیل شرایط سیاسی، به لحاظ فقیهی با شاهان صفوی تعامل داشت.

این رویکرد کلامی و اعتقادی در باب جایگاه ولایت فقیه، مورد پذیرش سلاطین صفوی قرار گرفت و آن‌ها مشروعیت قدرت سیاسی‌شان را دستوری الهی و منوط به تأیید «نایب امام زمان (عجل الله تعالى فرجه)» کردند. شاه طهماسب رسماً خطاب به محقق کرکی اعلام کرد که «تو شایسته‌تر از من به سلطنتی، زیرا تو نایب امام (علیه السلام) هستی و من از کارگزارانت هستم و به اوامر و نواهی تو عمل می‌کنم» (مهاجرنا، ۱۳۸۸، ج ۲: ص ۱۹۳).

نظریه دولت تلفیقی با سلاطین عادل ماذون، حدود دو قرن در دوره صفویان و یک‌صدسال پس از آن، به عنوان نظریه غالب تشیع مطرح بود تا آنکه در دوره مدرن، در آن تحولاتی به وجود آمد.

۳. نسل سوم دولت‌سازی در عصر غیبت

در پایان قرن سیزدهم، با ورود مدرنیته به جهان اسلام و بهویژه ایران، بروز جنگ میان ایران و روس و ورود انگلیسی‌ها به ایران و انعقاد قراردادهای استعماری شرایطی را پدید آورد که عالمان و فقیهان بزرگ شیعی به ناچار در قبال آن واکنش‌هایی مانند نهضت تباکو داشتند. سرسختی دستگاه سلطنت قاجاریه در مقابل علمای زمینه‌ساز نهضت مشروطیت شد که در آن نوعی سازش میان دستگاه سلطنت با علمای پدید آورده و نظریه محقق کرکی مجدداً مطرح شد؛ با این تفاوت که در دوره محقق کرکی شاهان صفویه متصرف به عدالت به دلخواه خود از فقیهان دعوت به همکاری کردند، در حالی که در دوره قاجاریه با قیام علماء و قتل ناصرالدین شاه، دستگاه سلطنت حاضر به تعامل شد. به همین دلیل، بیشتر دغدغه علماء محدود و مشروط کردن شاه بود و نظریه دولت تلفیقی «فقیه شاه مشروط» مرحوم نائینی در تبیه الْأُمَّةِ و تَنْزِيْهُ الْمِلَّةِ فِي لُرُومٍ مَشْرُوطِيَّةِ الدُّولَةِ الْمُنْتَخَبَةِ لِتَعْلِيلِ الظُّلُمِ عَلَى أَفْرَادِ الْأُمَّةِ وَتَرْقِيَّةِ الْمُجْتَمَعِ دنبال دولت‌سازی مستقلی بود که به دلیل عدم امکان وقوعی

آن در صدد حضور فقیهان مشروع در دستگاه سیاست تمیلکیه بود. تلاش علامه نائینی و سایر فقها این بود که ابتدا جایگاه اعتقادی این نظریه را تثبیت کنند؛ از این‌رو، علاوه بر تقریر نظری ولایت فقیه، اصرار داشتند تا در قانون اساسی، تمام مشروطیت را در بستر پارادایم و اندیشه مهدویت که از مباحث کلامی است، قرار دهند. برای این منظور در اصل دوم قانون اساسی، هم اصل مشروطیت را تحت توجه و تأیید امام زمان (عجل الله تعالى فرجه) معرفی کردند و هم تصریح کردند که همه قوانین و مقررات کشور باید منطبق با مکتب اهل‌بیت (علیه السلام) باشد (اصل دوم). مذهب رسمی ایران، اسلام و طریق حق جعفریه اثنی عشریه است و پادشاه ایران هم باید (به لحاظ کلامی) معتقد و (به لحاظ فقهی) مروج این مذهب باشد (اصل اول) و عدوی مجتهدان جامع الشرایط هم بر همه امور نظارت دارند (اصل ۷۱) و دین و شریعت اصل ثابت قوانین مشروعه است که هرگز نباید در آن بازنگری و تغییری صورت گیرد (اصل ۲۰ و ۲۱). اگرچه نظریه تلفیقی «فقیه‌شاه مشروعه»، در مقام عمل به طور کامل محقق نشد و در نطفه خفه شد، به لحاظ قانونی تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، مبنای زمامداری در ایران بود.

۴. نسل چهارم دولت‌سازی در عصر غیبت

با وقوع انقلاب اسلامی، تلاش جدیدی در دولت‌سازی در پارادایم نیابت و جانشینی امام غایب (عجل الله تعالى فرجه) صورت گرفت. اولین جهت‌گیری در این خصوص، ارتقای معرفتی نیابت فقیه از محدوده «فقه سیاسی» به «کلام سیاسی» بود. عبور از دیدگاه فقهی حسبه‌گرایی نیابت را در حد «اباحه تصرف در امور حسبة» (الخویی، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۳۵۶) یا «ولایت بر امور حسبة» (شیخ انصاری، ۱۳۷۵، ج ۳: ص ۵۵۳) به صورت مضيق می‌دید و گستره نیابت را به فتوای در احکام شرعی و امر قضاؤت محدود می‌کرد (الخویی، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۳۵۶) و در شئون سیاسی گاهی در اختیارات فقیه تردید می‌شد، تا آنجاکه در موضوعی مانند خراج معتقد بود یا به حاکم جائز پرداخت شود و یا اصلاً حکم وجوب از آن برداشته شود و به نحو شبهه مصداقی، اخذ آن مباح باشد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ص ۳۵۷) و در برخی مسائل، مانند سهم امام از خمس، اجرای حدود، انفال و اقامه نماز جمعه شبهه شد. این تلاش جدید به بازسازی جایگاه و «حقیقت اعتقادی» دولت نیابت از منظر اکثریت فقها اقدام کرد. برجسته‌سازی حقیقت نیابت عامه به قدری اهمیت پیدا کرد که منکر ولایت فقیه، به عنوان انکار یک امر ضروری تلقی و مخالف با نظر عموم فقها محسوب شد.

ارتقای حوزه «نیابت فقیه» به عرصه باورهای اعتقادی و کلامی در حد « فعل الله »، این سؤال و

دغدغه را گسترش داد که آیا خداوند درمورد حکومت در عصر غیبت دستور خاصی داده و تکلیفی معین کرده است یا خیر؟ اگر از حیث کلامی ثابت شود که خداوند فقیه عادل را در عصر غیبت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) بر امت ولایت داده است، آنگاه نتایج فقهی «وظیفه فقیه» در انجام مسئولیت و «وظیفه اطاعت مردم» از او در عرصه فقه سیاسی مطرح می‌شود (ر.ک.: جوادی آملی، ۱۳۹۵: صص ۱۴۳-۱۴۱). امام خمینی (رحمه الله عليه) پیش از تحلیل ادله نقلی و استدلال فقهی حسب «قاعده کلامی لطف» معتقد است ولایت فقیه تداوم امامت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) است: «فما هو دليل الإمامة، بعينه دليل على لزوم الحكومة بعد غيبة ولی الأمر عجل الله تعالى فرجه الشرف» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ص ۶۱۹) و علاوه بر «مقام دلیل» در «مقام عمل» هم معتقدند محدوده ولایت فقیه، دائر مدار فهم ولایت معصوم (علیه السلام) است. «فللفقیه العادل جميع ما للرسول والائمه عليهم السلام مما يرجع الى الحكومة والسياسة ولا يعقل الفرق» (همان، ج ۲: ص ۴۶۷)؛ بنابراین، همان طور که لطف خدای متعال به بندگان اقتضا کرد که قوانین هدایت بخش را از طریق پیامبر و جانشینانش اجرا کند، همین امر مقتضی آن است که در عصر غیبت، امت را سرگردان رها نکند. «استمرار زندگی سیاسی» و «لزوم بقای شریعت» و «ضرورت وجود امامت و رهبری» به دوره حضور اختصاص ندارد؛ وجود این سه عنصر سبب شده است تا شیوه استدلال متكلمان بر ضرورت رهبری، ابتداء بر پایه قاعدة لطف استوار باشد (صفی گلپایگانی، ۱۴۱۵: ص ۱۲؛ منتظری، ۱۳۷۴، ج ۳: صص ۷۹-۷۲). امام خمینی (رحمه الله عليه) برای تبیین دولت اسلامی خویش به «جامعیت احکام اسلام» (همان، ج ۲: ص ۶۱۸)، «جاودانگی احکام اسلام» (همان، ج ۲: ص ۶۱۹)، «ضرورت اجرای احکام و تشکیل حکومت» (همان، ج ۲: ص ۶۱۹)، «ضرورت علم و عدالت حاکم اسلامی» استدلال کرده‌اند. او استدلال بر نیابت را فراتر از روایات برد، تا آنچه که «تصور مجموعه عقاید و احکام اسلام را موجب تصدیق ضرورت دولت و ولایت فقیه می‌داند» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ص ۳). با توجه به ارتقای سطح موضوع از سطح وظیفه به سطح اعتقاد، دیگر صرف روش نقلی برای نیابت کافی نیست و بالطبع نیازمند استدلال عقلی است. آن‌ها در روش عقلی به دو طریق موضوع را بررسی می‌کنند که در ادامه خواهد آمد.

طریق اول: توجه به حقیقت نیابت

در این رویکرد با ابتدای اصل و فرع، به بازسازی دو پدیده «اصالت و نیابت» می‌پردازنند و جایگاه و هستی ولایت فقیه را فرع ولایت اصالی معصوم (علیه السلام) قرار می‌دهند و با تسری بنیادهای

عقلانی امامت به نیابت، موضوع را از دایره استدلال‌های رایج فقهی و نقلی خارج و به سمت ضروریات و بدیهیات عقلی می‌کشانند. به همین دلیل به طرح «ولایت اعتباری در ذیل ولایت تکوینی»، «نیابت در ذیل امامت»، «فقیه در ذیل امام» و «عصر غیبت در ذیل عصر حضور» روی آورده‌اند و به موارد زیر توجه شده است:

- وحدت اثباتی در اصل و فرع: همان دلایلی که لزوم رسالت و امامت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در عصر غیبت را نیز شامل می‌شود؛ زیرا قاعدة عقلی تخصیص بردار و مخصوص زمان و مکان خاصی نیست (همان).
- وحدت قلمرو اصل و فرع: اگر فقیه عادل در عصر غیبت به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را دارد که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در امر اداره جامعه داشت و بر همه لازم است که از او اطاعت کنند (همان).
- وحدت ضرورت اصل و فرع: این اتحاد از راه‌های مختلفی مانند مذاق شریعت، روح کلی حاکم بر احکام اسلامی و آموزه‌های دینی فهمیده می‌شود.
- عصیت اصل و عدالت فرع: طبیعت طرز حکومت اسلامی، که حکومتی مبتنی بر قانون است، اقتضا می‌کند که زمامدار آن دارای دو صفت علم به قانون و عدالت باشد (همان).
- سخن ولایت معصوم تکوینی و تشریعی است در حالی که ولایت نایب اعتبار عقلایی است (همان: ص ۴۱).

طریق دوم: تأکید بر ضرورت اجرای شریعت

همان طور که اشاره شد، امام خمینی با استفاده از مذاق شریعت و روح کلی حاکم بر احکام اسلامی و آموزه‌های دینی به این نتیجه رسیده‌اند که تصور این‌ها موجب «تصدیق ضرورت ولایت فقیه و بدایت آن است» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ص ۳) و در تشریح ماهیت این تصور در عصر غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالیٰ فرجه) و ضرورت دولتسازی ولایتی به مواردی اشاره می‌کنند که عبارت‌اند از:

۱. اسلام دین و قانون زندگی است که برای اصلاح و سعادت بشر آمده است (همان: صص ۴۱۷).
۲. دین از سیاست جدا نیست و اسلام از اول ظهرورش به دنبال اداره جامعه و زندگی سیاسی انسان‌ها بوده است (همان: صص ۱۵-۱۴).
۳. تدبیر و اداره جامعه اسلامی نیازمند قانون الهی است، اما صرف «قانون الهی» کافی

نیست و جامعه نیازمند دستگاه اجرا و اداره و تشکیلات حکومتی و مؤسسات اجرایی است (همان: صص ۱۷-۱۵).

۴. اجرای اسلام و قوانین اسلامی و نظمات مالی، دفاعی، حقوقی و جزایی بدون تشکیلات حکومتی و حاکم اسلامی امکانپذیر نیست (همان: صص ۲۵-۲۰).

۵. بدون حکومت و تشکیلات حکومتی اختلال نظام پیش می‌آید و جامعه به هرج و مرج منجر می‌شود (همان: ص ۱۹).

۶. لزوم مبارزه با ستمگران و نجات مظلومان و محروم‌مان نیازمند تشکیلات اجرایی و نظام سیاسی است (همان: صص ۲۸-۲۷).

۷. تشکیل حکومت برای حفظ وحدت مسلمانان ضروری است (همان: صص ۲۷-۲۶).

۸. استمرار احکام اسلام و عمل به سنت پیامبر اسلام (صلی الله عليه و آله وسلم) و سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بقای جامعه اسلامی جز با دستگاه و تشکیلات حکومتی امکان‌پذیر نیست (همان: ۲۹-۱۷).

۹. ضرورت عمل به حکم ارشادی روایات اسلامی در پیروی از حکم عقل نیاز به ولایت فقیه در عصر غیبت را ضروری می‌کند (همان: ص ۲۹).

استدلال به حکم عقل در ضرورت‌های یادشده نشانگر آن است که نیابت و ولایت فقیهان در عصر غیبت حکمی نقلی و تعبدی نیست، بلکه قوام ملک و ملت و ضرورت عقلی دین و زندگی به آن وابسته است.

سرانجام تحقیق

طرح اولیه تحقیق با این ادعا شروع شد که اندیشه و دانش سیاسی شیعه تحت تأثیر غیبت امام زمان (عجل الله تعالى فرجه) بوده است. آزمون درستی این ادعا را بر روش هرمنوتیک قصدگرای زمینه‌محور اسکنینی قرار دادیم. براساس آن، ابتدا به زمینه‌های ذهنی و عینی عالман دوره صدر غیبت اشاره شد و مشخص شد که زمینه‌های فکری و اعتقادی، الگویی از زندگی سیاسی در عصر غیبت را به نام «نیابت فقیهان» رقم زده‌اند که به عنوان مدل ایدئال نظم سیاسی شیعه فراروی اندیشه عالمان قرار داشت و هر الگوی دیگری غیر از آن را نامشروع اعلام کرده بود؛ با این حال، زمینه‌های سیاسی و تاریخی، الگویی با نام سلاطین جور به عنوان واقعیت و حاکمیت مسلط رقم زده بود. هر دو نوع زمینه سبب شکل‌گیری ادبیات زبانی و سیاسی و گفت‌وگوهایی درباره دو الگوی مطلوب و نامطلوب مرسوم شده بود. براساس روش تحقیق، اندیشه سیاسی عالمان آن دوره تحت تأثیر آن

زمینه‌های اعتقادی و سیاسی با تصرف و بازسازی در الگوهای رایج تکوین یافت. پدیده غیبت و باور به نصوص نیابت، به صورت اثباتی از عالمان این دوره، نظم سیاسی فقیه محور را می‌طلبید و به صورت سلبی از آن‌ها، نفی نظم سیاسی سلطانی را درخواست می‌کرد. ادعای روشمند تحقیق آن است که علمای صدر غیبت، در ترسیم اندیشه سیاسی خود تحت تأثیر این مطالبه به بازسازی آن دو هنجار اقدام کردند. نظم سیاسی نیابتی فقیه محور را در قالب «ولایت عامه فقیه» بازسازی کردند و به دلیل شرایط خفقان و انسداد موجود آن دوره و برای بروزنرفت از آن شرایط دشوار در هنجار نامشروع نظم سلطانی تصرف کردند و راههایی برای تعامل با آن باز کردند. نتیجه این بازسازی‌ها آن شد که اندیشه سیاسی جدید در قالب چهار دانش نص‌شناسی سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی و فلسفه سیاسی، تحت تأثیر ماجراهی غیبت سامان گرفت و گسترش یافت.

كتاباتنا

١. ابن ادریس. ١٣٩٠. **كتاب السرائر**. جلد ٣. قم: انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین.
٢. امام خمینی، سید روح الله. ١٣٧٥. **ولايت فقيه**. تهران: اميرکبیر.
٣. _____ ١٣٧٦. **كتاب البيع**. جلد ٢. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام.
٤. الخوئی، ابوالقاسم، ١٣٨٥، **الموسوعه الامام الخوئی**، قم: موسسه احياء آثار الامام الخوئی.
٥. جوادی آملی. عبدالله. ١٣٩٥. **ولايت فقيه ولايت عدالت و فقاهت**. قم: مركز نشر اسراء.
٦. حلی، حسن بن یوسف. ١٤١٢. **تذكرة الفقهاء**. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
٧. _____ ١٤١٣. **مختلف الشیعه**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیة قم.
٨. رباني گلپایگانی، علی. بی تا. **خلافت و امامت در کلام اسلامی**. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
٩. شهید ثانی. ١٤١٣. **مسالک الافهام**. جلد ١. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
١٠. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. ١٣٧٥. **المکاسب المحرمه**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
١١. شیخ مفید، محمدبن نعمان. ١٣٧١ق. **تصحیح الاعتقادات**. تبریز: بینا.
١٢. _____ ١٤١٣. **المقنعه**. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
١٣. _____ ١٤١٤. **الافتتاح فی الاماۃ**، سلسله مولفات المفید. جلد ٨. بیروت: دارالمفید. الطبعة الثانية.
١٤. _____ ١٤١٤ب. **اوائل المقالات**، سلسله مولفات المفید. جلد ٧. بیروت: دارالمفید. الطبعة الثانية.
١٥. _____ ١٤١٤ج. **النکت الاعتقاديہ**، سلسله مولفات المفید. جلد ١٠. بیروت: دارالمفید.
١٦. صافی گلپایگانی، لطف الله. ١٤١٥ق. **ضرورة وجود الحكومة او ولاية القهاء في عصر الغيبة**. قم: بی نا.

| نقش غیبت امام عصر (عجل الله تعالیٰ فرجه) در دولت‌سازی |

١٧. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. ١٤١٧. الغیبة. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه. الطبعة الثانية.
١٨. علم الهدی، سید مرتضی. ١٤١٢. «المقنع فی الغیبة». تحقیق السید محمد علی الحکیم. تراثنا. السنة السابعة. ش ٢٧، ربیع الآخر.
١٩. ———. ١٣٨٣. امامت و غیبت (المقنع فی الغیبة). قم: انتشارات مسجد جمکران.
٢٠. فارابی، ابونصر. ١٣٤٨. احصاء العلوم. ترجمة حسين خدیو جم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
٢١. ———. ١٩٦٤ م. السياسة المدنية. تحقیق و تعلیق دکتر فوزی متّی نجّار. بیروت: مطبعة الكاثوليكیه.
٢٢. ———. ١٩٦٧ م. الملة. تحقیق دکتر محسن مهدی. بیروت: دارالمشرق.
٢٣. ———. ١٩٧١ م. فصول منتزعه. تحقیق دکتر فوزی متّی نجّار. بیروت: دارالمشرق.
٢٤. ———. ١٩٩٠ م. الحروف. تحقیق دکتر محسن مهدی. بیروت: انتشارات دارالمشرق.
٢٥. ———. ١٩٩١ م. آراء اهل المدينة الفاضلة. تحقیق از البیر نصری نادر. بیروت: دارالمشرق.
٢٦. ———. ١٤٠٣ ق. تحصیل السعاده. تحقیق دکتر جعفر آل یاسین. بیروت: دارالاندلس.
٢٧. کاشف الغطاء، محمد حسین. بیتا. الفردوس الاعلى. تعلیق محمد علی قاضی طباطبائی. تبریز: دار انوار الهدی.
٢٨. محقق حلی، نجم الدین جعفرین الحسن. ١٤٠٩. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: نشر استقلال.
٢٩. محقق کرکی. ١٤٠٨. جامع المقاصد. جلد ٢. قم: مؤسسه آل البيت (ع). چاپ اول.
٣٠. ———. ١٤٠٩. رسائل الكرکی. تحقیق الشیخ محمد الحسون با إشراف السید محمود المرعشی. قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
٣١. ———. بیتا. نفحات اللاهوت فی لعن الجبّ و الطاغوت. تقديم: محمد هادی امینی. تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.

۳۲. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۵. آشنایی با علوم اسلامی، بخش کلام. قم: انتشارات اسلامی.
۳۳. مهاجرنیا، محسن. ۱۳۷۷. «فقه و رهبری در اندیشه سیاسی فارابی». قم: فصلنامه علوم سیاسی، وابسته به دانشگاه باقرالعلوم (ع). شماره ۱.
۳۴. _____ ۱۳۹۷. «تلاقي سه دانش سیاسی اسلامی و تحول نظریه ولایت فقیه». فصلنامه علوم سیاسی، وابسته به دانشگاه باقرالعلوم (ع). تابستان. شماره ۸۲.
۳۵. _____ ۱۳۸۰. الف. اندیشه سیاسی فارابی. قم: بوستان کتاب.
۳۶. _____ ۱۳۸۰. ب. دولت در اندیشه سیاسی فارابی. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳۷. _____ ۱۳۸۸. اندیشه سیاسی متفکران مسلمان ۳ جلد ، تهران : پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. منتظری، حسینعلی. ۱۳۷۴. البدر الزاهر (تقریرات درس آیت الله بروجردی). قم: مکتب آیه الله العظمی المنتظری
۳۹. نجفی، محمد حسن. ۱۹۸۱. جواهرالكلام فی شرح شرائع الإسلام. تحقيق عباس قوچانی. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۰. نراقی، احمد، ۱۴۱۵ق، مستند الشیعه ، قم : مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث

